

تجلی قرآن در سروده‌های بدوی الجبل

دکتر سندس کردآبادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، گروه زبان و ادبیات عربی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۴

چکیده

از آنجا که قرآن کریم معیاری برای سخن فصیح و بلیغ است و از سوی دیگر الگویی موفق و نمونه‌ای اعلا از تأثیرگذاری بر مخاطب است، بسیاری از شعرا و نویسندگان می‌کوشند تا الفاظ و ترکیبات قرآن را در نوشته‌های خود به‌کار برند و نیز از معانی و مضامین آن اقتباس کنند. بدوی الجبل نیز از این امر مستثنی نبوده در سروده‌های خود از قرآن کریم بهره فراوان برده است. این شاعر سوری تبار افزون بر مهارت بالا در شعر و شاعری؛ با قرآن و معارف دینی نیز آشنایی فراوانی داشته است و نشانه‌های بسیاری از تجلی قرآن، به زبانی شیوا و ساختاری هنری، در سروده‌های او دیده می‌شود. تلاش ما در این مقاله پاسخگویی به این سؤال است که الفاظ و معانی و اشارات قرآنی به چه شیوه‌هایی در دیوان وی مجال بروز یافته است؟

واژه‌های کلیدی: قرآن، شعر معاصر، بدوی الجبل.

قرآن در ادبیات عربی

دین اسلام در تمام شئون زندگی مسلمانان به‌ویژه در عرصه ادبیات تأثیرات زیادی از خود به‌جای گذاشته است و چنانچه به بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان برجای مانده نگاه کنیم خواهیم دریافت که کمتر موضوع ادبی است که مایه خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد؛ به‌گونه‌ای که در بیشتر مفاهیم و مطالب آن‌ها به‌طور آشکار و یا غیرمستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت آموز کلام خداوند اشاره شده است. اگرچه زبان عربی به‌عنوان یک زبان و سنت ادبی در آستانه رسالت حضرت محمد (ص) کاملاً شکوفا شده بود، اما تنها پس از ظهور اسلام و کتاب مقدس آن که در قالب عربی ریخته شده بود، این زبان به عالی‌ترین مرتبه

توانایی‌های بیانی، و ادبیات عربی به بالاترین نقطه پیچیدگی و ظرافت رسید که بازتاب آن در شعر و نثر عربی به خوبی نمودار است. افزون بر این، قرآن کریم نقش بسیار مهمی در حفظ و ماندگاری زبان عربی داشته است در مقایسه با دیگر زبان‌ها که به مرور اثری از آن‌ها به جای نمانده است (نک، الکفیکی، ۱۹۹۶م، ۷-۸). این نکته نیز حائز اهمیت است که واژگان، تعابیر، عبارات‌ها، به‌ویژه عبارات‌های پرمعنا و اصطلاحی قرآن که عملاً در همه حوزه‌های ادبیات نمایان است به قدری فراوان بوده که فراهم آوردن فهرستی کامل از آن ممکن نیست. گفتنی است که قرآن مجید تنها الهام بخش شاعران مسلمان نبوده است و در این میان برخی از نویسندگان و شاعران غربی نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. (نک، زاید، ۱۹۹۷م، ۷۵)

زندگینامه بدوی الجبل

محمد سلیمان الأحمد معروف به «بدوی الجبل» به سال ۱۹۰۳ و یا ۱۹۰۴م در روستای «دینه» از توابع منطقه «الحفة» واقع در استان لاذقیه سوریه دیده به جهان گشود (الجبل، ۲۰۰۰م، ۷). او در خانواده‌ای می‌زیست که از همان کودکی راه را بر او هموار ساخت تا با قرآن کریم و نهج البلاغه انس گیرد و مهم‌ترین کتاب‌های ادبیات کهن را مطالعه کند، همچون «الأغانی» نوشته ابوالفرج اصفهانی (۸۹۷-۹۷۰م)، و «امالی» ابوعلی القالی (۸۱۵-۸۹۸م) و آثار ارزشمند جاحظ (۷۷۵-۸۶۸ م) (القطار، ۱۹۹۷م، ۸۸). او از کودکی به شعر و شعرخوانی علاقه خاصی داشت. پدرش علامه شیخ سلیمان الأحمد در علم لغت و مسائل دینی از صاحب نظران روزگار خود به‌شمار می‌رفت.

شاعر خود درباره شهرتش به بدوی الجبل چنین می‌گوید: «در آغاز جوانی (۱۹۲۰م) قصیده‌ای را به دفتر روزنامه «الف باء» به سردبیری استاد مرحوم یوسف العیسی ارسال کردم. قصیده مورد توجه ایشان واقع شد اما با نام مستعار «بدوی الجبل» به چاپ رسید و من از این کار ناراحت شدم اما استاد مرحوم با مهربانی دلیل کارش را توضیح داد و گفت: مردم به دنبال نام‌های شناخته شده و معروف هستند و چنانچه این قصیده با نام واقعی شما منتشر می‌شد خوانندگان کمتری را به خود جلب می‌کرد. شعرهایم تا یک سال با نام «بدوی الجبل» در روزنامه «الف باء» به چاپ رسید تا اینکه استاد العیسی در مراسم ویژه‌ای و در حضور گروهی از ادیبان و اندیشمندان بنام و برجسته دمشق مرا معرفی کرد. انتشار این خبر مردم را شگفت زده نمود زیرا کسی فکر نمی‌کرد سراینده آن شعرها جوانی با سن کمتر از بیست سال باشد». (روبرت ب، ۱۹۹۶م، ۱/۲۹۷؛ الجبل، ۲۰۰۰م، ۲۱)

بدوی الجبل به سال ۱۹۲۷م به جنبش وحدت ملی پیوست و بر ضد استعمار فرانسه مبارزه کرد. در سال ۱۹۳۰م به نمایندگی مردم استان لاذقیه وارد پارلمان شد و سپس به‌عنوان یکی از

اعضای حزب ملی انتخاب گردید (مظلوم، ۲۰۰۶، ۳). وی در سرتاسر زندگی خواستار استقلال کشورش سوریه بود و هرگز دست از مبارزه نکشید. (القنطار، ۱۹۹۷، ۸۹)

او از سردمداران شعر کلاسیک به‌شمار می‌رود و با شعر نو که در قید و بند وزن و قافیه نیست کاملاً مخالف بوده (فاضل، ۱۹۸۴، ۳۹۷) و تنها در عبارت و تصویرپردازی و انتخاب واژگان و مضامین شعری نوآوری داشته است (فتوح، ۱۹۹۴، ۱۹۴). در سروده‌های او عبارت‌ها و واژگانی به‌چشم می‌خورند که آفریده ذهن اوست و کسی پیش از او آن‌ها را به‌کار نگرفته است، مانند: «طُفُولَةُ الرُّوحِ»؛ «اللُّبَانَاتُ المُنْمَقَّةُ»؛ «الإِبَاءُ المُرُّ»؛ «العُيُوبُ النَادِمَةُ»؛ «اللَّهْفَةُ الحَرَّى»؛ «الآثَامُ البَرِيئَةُ»؛ «السَّرَابُ الأَرِيحِي»... (القنطار، ۱۹۹۷، ۹۴). بشارة الخوری شاعر لبنانی (۱۸۸۵-۱۹۶۸م) درباره او می‌گوید: «شمار شاعران سوریه از انگلستان یک دست تجاوز نمی‌کند و بدوی الجبل یکی از آن‌هاست که توانست در خود دو شاعر با دو سبک متفاوت را بگنجاند یکی پیرو سبک کلاسیک و دیگری از هواداران نوآوری و سبک جدید، و به همین سبب در سروده‌های او رنگ و بویی از هر دو مکتب به‌چشم می‌خورد». (الخیر، ۱۹۸۳، ۱۶)

«البواکیر» نخستین کتاب شعر او در سی‌قصد به سال ۱۹۲۵م به چاپ رسید. در این مجموعه بیشتر از سبک و سیاق شعرای عباسی به‌ویژه متنبی (القنطار، ۱۹۹۷، ۸۸) و از شعرای معاصر از احمد شوقی و شعرای مهجر متأثر بوده است (فاضل، ۱۹۸۴، ۳۹۵). اما از دهه پنجاه و پس از آن سبک و سیاق شعری او تغییر یافته و قالب و شخصیت شعری‌اش شکل می‌گیرد. (همان، ۸۹)

بدوی الجبل در سن هفتاد و هشت سالگی و به سال ۱۹۸۱م در پی یک حمله قلبی دیده از جهان فرو بست. (روبرت ب، ۱۹۹۶، ۲۹۶/۱)

شیوه‌های اثر پذیری بدوی از قرآن

در سروده‌های بدوی الجبل تجلی قرآن به شیوه‌های گوناگون ایراد شده است که این امر نشان از آشنایی عمیق با قرآن مجید و توانمندی در گزینش دقیق معانی و واژگان قرآنی دارد زیرا «معانی، بر سر راه افکنده است و در میان صاحبان خرد مشترک است و تنها مردم در گزینش و انتخاب نیکو و آرایش پسندیده و لطف بیان آن معانی، از یکدیگر متمایز می‌گردند» (العسکری، ۲۰۲). در بسیاری از اشعار وی مضمون آیات قرآن کریم به گونه‌ای آورده شده است که با خواندن بیت و آشنایی مختصر با قرآن کریم، آیه مورد نظر به ذهن می‌رسد اما گاهی این امر مستلزم دقت و تأمل ویژه‌ای است «در برخی از موارد تشخیص اشارات و عباراتی که یک نویسنده یا یک شاعر، با تیزبینی و ذکاوت خاصی از دیگران برگرفته و در نوشته‌های

خود گنجانیده است کاری بس دشوار است» (مفتاح، ۱۹۸۱ م، ۱۰۴). برای نمونه به ابیاتی از قصیده «حنین الغریب» اشاره می‌کنیم:

و یا رَبِّ قَلْبِي مَا عَلِمْتَ مَحَبَّةً وَعِطْرٌ وَوَهْجٌ مِنْ سَنَاكَ صَمِيمٌ
وَأَمَنْتُ حَتَّى لَا أُرُومَ لُبَانَةً تُخَالِفُ مَا تَخْتَارُهُ وَتَرُومُ
جَلَا نُورُكَ الدُّنْيَا لِعَيْنِي وَسِيمَةً فَلَمْ يُبَيِّقَ حَتَّى فِي الِهُمُومِ دَمِيمٌ

(دیوان، ۱۸۲-۱۸۳)

«بارالها، تو خود می‌دانی که عشق ناب تو در دل و جانم رخنه کرده و نور پر فروغ وجودت در آن تابیده است. در پیشگاه حضرتت فرمانبردارم و چیزی جز آنچه تو اراده کنی نخواهم. به واسطه نور تابناک وجودت دیدگانم جهان را زیبا ببند و زشتی‌ها از رخسار غم و اندوه رخت بر بسته‌اند».

در بیت «جلا نورک... دمیم» شاعر به آیه‌های شریفه: *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ... =* خدا نور آسمان‌ها و زمین است داستان نورش به مشکوتی ماند که در آن روشن چراغی باشد (سوره نور، آیه ۳۵)، و *وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... =* و زمین (محشر) به نور پروردگار روشن گردد (سوره الزمر، آیه ۶۹)، توجه داشته است تا به این نکته معنوی اشاره کند که هر کس به شناخت و درک معرفت الهی نایل آید تحمل بار گران دشواری‌ها و رنج‌ها بر او آسان گردد و سختی‌ها خود سرچشمه نور و رضایتمندی خواهند بود. که این خود می‌تواند از مراحل والای تصوف به‌شمار آید، چه بلا و سختی از آن نیکان است «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ» و اینکه هر گاه خداوند قومی را دوست بدارد گرفتارشان کند «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ». معانی و مفاهیمی که بدوی الجبل در شعر خود گنجانیده اغلب در همان مضمون و معنای قرآنی آورده شده است؛ اما در مواردی ضمن اشاره به آیه‌ای از آن برای بیان مفهومی مخالف بهره می‌گیرد، به عبارت دیگر تغییر و تصرف شامل معانی آیات می‌شود، مانند بیت زیر از قصیده «تَحِيَّةٌ وَفَاءٌ»:

إِذَا الْوُجُوهُ عَنَتُ لِلْيَأْسِ حَالِكَةً أَضَاءَ فِي وَجْهِكَ الْإِيمَانَ وَالظَّفَرَ

(دیوان، ۵۵۲)

«آنگاه که تیرگی و سیاهی یأس و ناامیدی بر چهره دیگران نمایان شود، نور ایمان و پیروزی از سیمای تو خواهد درخشید». که اشاره است به آیه‌های شریفه *وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا =* و بزرگان در پیشگاه عزت آن خدای حی توانا خاضع‌اند و هر که بار ظلم بدوش دارد سخت

زیان کار است (سوره طه، آیه ۱۱۱)، و «وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و اما سفیدرویان (یعنی مؤمنان) در بهشت که محل رحمت خداست درآیند و در آن جاوید متنعم باشند (سوره آل عمران، آیه ۱۰۶). همان گونه که ملاحظه می‌شود معنای آیات بیانگر عظمت و جلال و شکوه خداوند و بندگی مطلق در پیشگاه اوست و بار معنایی مثبتی را با خود دارد، در مقایسه با جمله شاعر «إِذَا الْوَجُوهُ عَنَتْ لِلْيَأْسِ» که نشان از تسلیم شدن و ضعف و ناتوانی است و در ذهن مفهوم غیرمثبتی را به دنبال دارد.

در این نوشتار به آوردن نمونه‌ها و شواهدی چند از اثرپذیری شاعر از قرآن کریم بسنده کردیم چه ذکر همه موارد از حوصله بحث ما خارج است. به منظور بهره‌مندی هرچه بیشتر خوانندگان شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن، بر سه گونه واژگانی و گزاره‌ای و تلمیحی دسته‌بندی گردید:

۱- اثر پذیری واژگانی

با بررسی دیوان بدوی الجبل این نتیجه به دست می‌آید که آن دسته از واژگانی که از قرآن اقتباس شده‌اند یا در قالب اسم هستند یا فعل. در زیر به نمونه‌های از اسامی و افعال به کار گرفته شده اشاره می‌گردد:

- اسامی شامل: العرش (در قصیده‌های: «يَا شَاعِرَ التَّاجِ»، «كافور»، «دموع و دموع»، شیطان مرید (در قصیده «فرعون»)، مَخْضُوبَتَانِ (در قصیده «النَّبَعِ الْمَسْحُورِ»، العذاب (در قصیده‌های: «الْبَلْبَلُ الْغَرِيبُ»، «أَخَا الْجَلِّيَّ»، الثَّوَابِ (در قصیده‌های «مَا شَأْنُ هَذَا الْأَشْعَثِ»، «الْحُبُّ وَاللَّهُ»، جَنَّةُ (در قصیده‌های: «الْحُبُّ وَاللَّهُ»، «بِدْعَةُ الدُّلِّ»، «مِنْ وَحْيِ الْهَزِيمَةِ»)، السَّمَاوَاتِ الْعُلَى (در قصیده «مَا شَأْنُ هَذَا الْأَشْعَثِ»، قارورة (در قصیده‌های: «يَا وَحِشَةَ الثَّأْرِ»، «شَقْرَاءَ»، الملائك (در قصیده‌های: «نَعَمَاتُ عُودِيَّ»، «مِنْ وَحْيِ الْهَزِيمَةِ»، الأَزْلَامِ و الأنصاب (در قصیده «مَا شَأْنُ هَذَا الْأَشْعَثِ»، عُسْر (در قصیده‌های: «الْبَلْبَلُ الْغَرِيبُ»، «الشَّهِيدِ»، أحرار (در قصیده «يَا وَحِشَةَ الثَّأْرِ»، فرقان (در قصیده «أَطْلَ مِنْ حَرَمِ الرُّوْيَا فَعَزَانِي»، الرَّحِيمِ (در قصیده «بِدْعَةُ الدُّلِّ»، سِدْرَةَ الْمُنتَهَى (در قصیده‌های: «الْحُبُّ وَاللَّهُ»، «النَّبَعِ الْمَسْحُورِ»...).

- افعال شامل: اصطفی (در قصیده‌های: «أَتَسَأَلُنِي عَنِ الْخَمْسِينَ»، «سَكَبَ الْمُرُوءَاتِ»، «مَنْ كَسَعَدَ»، انفجر (در قصیده «إِنِّي لِأَشْمُتُ بِالْجَبَّارِ»، هَلَّلَ (در قصیده «عَلَى أَطْلَالِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ»، زلزل (در قصیده‌های «الكعبة الزهراء»، «النَّبَعِ الْمَسْحُورِ»، تشفَع

در قصیده «أَيُّكُمَا الرَّبِيعُ»، غفر (در قصیده‌های: «اللَّهَبُ الْقُدْسِيُّ»، «أَيُّكُمَا الرَّبِيعُ»، «عَنَا (در قصیده «أَيُّكُمَا الرَّبِيعُ»، تخشع (در قصیده «ما شأن هذا الأشعث»، رَتَّلُوا (در قصیده «فلسفة الحقیقة»

۲- اثرپذیری گزاره‌ای

در شعر بدوی عبارت‌ها و جمله‌هایی را می‌توان یافت که مطابق متن قرآن و یا با اندکی تغییر به کار گرفته شده‌اند که ما از آن به اثرپذیری گزاره‌ای یاد می‌کنیم، مانند بیت زیر از قصیده «حِیَاةُ أَسِيرِ الْقَيْدِ لَفْظٌ بِلَا مَعْنَى» که در آن عبارت «لَا تَقْنَطُوا مِنِّ» و «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» از متن قرآن کریم اقتباس شده بدون هیچ تغییری به کار گرفته شده است:

وَلَا تَقْنَطُوا مِن بَارِقِ الْفَوْزِ إِنَّنِي أَرَى الْفَوْزَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى

(دیوان، ۴۴۵)

«هرگز از درخشش و فروغ پیروزی ناامید مشوید، من پیروزی را بسیار نزدیک می‌بینم و با آن به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر از آن فاصله‌ای بیش نیست». که برگرفته است از آیات مبارکه: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ... = بدان بندگانم که (بعضیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو هرگز از رحمت (نامتم‌های) خدا ناامید مباشید (سوره الزمر، آیه ۵۳)، و فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى = با او به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر از آن شد (سوره النجم، آیه ۹). همان گونه که مشاهده می‌شود شاعر به قصد امیدبخشی به اقتباس گزاره قرآنی روی آورده است در بیان این معنی که آدمی هرگز نباید از فتح و گشایش الهی نومید گردد از این رو پیروزی مردم و رهایی از استعمار فرانسه را نزدیک می‌داند و بر این باور است که نباید از دست‌یابی به موفقیت و پیروزی مأیوس بود.

گرایش بدوی الجبل به آراء و عقاید اهل تصوف درک معانی برخی از اشعار وی را سخت و دشوار نموده است تا جایی که برخی در باره چگونگی اعتقادات وی دچار تردید شدند (دیوان، ۲۰۰۰م، ۵۳). برای نمونه به دو بیت زیر از قصیده «حنین الغریب» اشاره می‌کنیم که مضمون آن برخاسته از تاثیرپذیری شاعر از اعتقاد و باور اهل طریقت است که قلب آدمی را بر عقل رجحان داده و آن را مرکز ادراک و عشق و جایگاه تجلی دانسته‌اند. در بیت دوم در جمله «و هی رمیم» آیه قرآنی، ضمیر «هی» به ضمیر «هو» تغییر شکل یافته است: وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسَى خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ = و برای ما مثلی (جاهلان) زد که گفت این استخوان‌های پوسیده را باز که زنده می‌کند (سوره یاسین، آیه ۷۸):

فَرَرْتُ إِلَى قَلْبِي مِنَ الْعَقْلِ خَائِفًا كَمَا فَرَّ مِنْ عَدْوَى الْمَرِيضِ سَلِيمٌ
تَأَلَّهَ عَقْلٌ أَنْتَ - يَا رَبِّ - صُغْتَهُ وَ كَادَ يَرُدُّ الْمَيِّتَ وَ هُوَ رَمِيمٌ

(دیوان، ۱۸۳)

«از بیم عقل و خرد به دل پناه جستم بسان شخصی سالم که از سرایت بیماری به خود گریزان است. بارالها، عقلی که تو خود آفریده‌ای اکنون دعوی خدایی دارد و در پی از نو زنده کردن مردگان است.»

در قصیده «النبع المسحور» با اقتباس از آیه شریفه إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا = هنگامی که زمین به سخت‌ترین زلزله خود به لرزه درآید (سوره الزلزله، آیه ۱)؛ و تغییر کلمه «الأرض» به الأمواج: «زُلْزِلَتِ الْأَمْوَاجُ زِلْزَالَهَا» از غم و اندوهی که چون دریای متلاطم شاعر را دربر گرفته و در خود غرق کرده سخن به میان آمده است:

يَرْفَعُنِي الْمَوْجُ إِلَى شَاهِقٍ وَ حَطَّنِي .. لَا تَهْدَأُ الْكِفْتَانُ
زُلْزِلَتِ الْأَمْوَاجُ زِلْزَالَهَا وَ اخْتَضَّتْهَا دُجْنَةٌ مِنْ دُخَانٍ

(دیوان، ۴۰۹)

«امواج دریای غم و اندوه مرا با خود به بالا و به پایین می‌برند و از حرکت باز نمی‌ایستند. تلاطم امواج شدت گرفته و دریای طوفانی را توده ابری تیره و تاریک احاطه کرده است.»
در قصیده «کافور» با بهره‌گیری از آیه شریفه قرآن کریم، و به قصد تهکم و تمسخر از کافور (به‌عنوان سنبل حاکمی مستبد و ظالم) سخن به میان آمده است که همه چیز را در اختیار دارد و هرچه اراده کند همان شود و همگان در برابر او سر تعظیم دارند:

وَ لَكَ الْعِبَادَةُ لَا لِغَيْرِكَ وَ التَّشْهَدُ وَ الْأَذَانُ
كَافُورٌ أَنْتَ خَلَقْتَهُمْ كُونُوا - هَتَفْتَ بِهِمْ فَكَانُوا

(دیوان، ۱۴۷)

«پرستش و عبادت، تشهد و بانگ اذان تنها از آن توست. ای کافور تو آنان را آفریدی و به آن‌ها فرمان بودن را دادی و آنان نیز چنین کردند.»
که برگرفته است از آیه شریفه: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ = اراده خلقت چیزی را کند به محض این که گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد (سوره یاسین، آیه‌های ۸۲-۸۳). ترجمه تحت‌اللفظی تعبیر قرآنی «کن فیکون» «باش و باشد» است که شاعر تغییراتی در صیغه فعل و تعداد آن به‌وجود آورده است «کونوا فکانوا».

۳- اثر بذیری تلمیحی

تلمیح «در لغت به معنی به گوشه چشم اشاره کردن، نگاه و نظر کردن است و در اصطلاح

بدیع آن است که در خلال سخن به آیه‌ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کند». (داد، ۱۳۸۰م، ۸۶)

بدوی در قصیده «کافور» با تلمیح به آیه‌های کریمه وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (سوره التکویر، آیه‌های ۸-۹) که در آن از جنایت هولناک مردم دوره جاهلی در زنده به گور کردن دخترانشان سخن به میان آمده است، قصد دارد تا پرده از تراژدی هولناک بشر بردارد و سنگ‌دلی مادرانی را به نمایش بگذارد که از وظیفه انسانی خود و مهرورزی به فرزندانسان سرباز زده‌اند:

الضَّارِعَاتُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَا تُجَابُ وَ لَا تُعَانُ
وَ أَدَّ الْهَجِيرُ بِنَاتِهِنَّ فَكُلُّ رَوْضٍ صَحَّاحَانُ
نَسِيَتْ أُمُومَتَهَا السَّمَاءُ فَمَا يُلْمُ بِهِ خَنَانُ

(دیوان، ۱۴۹)

«آن‌ها دست یاری و نیازشان را به سوی آسمان بالا می‌برند اما به آنان یاری و کمکی نمی‌رسد. گرمای سوزان و داغ خورشید دخترانشان را زنده به گور کرده و به هلاکت رسانیده است و گلزارها و سبزه‌زارها خشک و بی‌گل و گیاه شده‌اند. آسمان وظیفه مادریش یعنی باریدن را به فراموشی سپرده است و دیگر از آن چشم‌داشت باریدن و مهربانی و عطوفت وجود ندارد». شاعر در قصیده «النَّبَعِ الْمَسْحُورِ» به آیه شریفه قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ... = بدان بندگانم که (بعضیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو هرگز از رحمت (نامنتهای) خدا ناامید مباشید (سوره الزمر، آیه ۵۳) اشاره دارد، آنجا که گوید:

وَ مِحْنَةً طَالَتْ وَ أَكْرَمْتَهَا بِالصَّبْرِ حَتَّىٰ مَلَ دَهْرُ فَلَانُ
لَا يَقْنَطُ الْحُرُّ وَ لَا يَشْتَكِي لِكُلِّ بَحْرِ هَائِجٍ شَاطِئَانُ
فَتَشْتُ عَنِ خَوْفِي فَلَمْ أَلْفِهِ كَيْفَ أَرَى الْخَوْفَ وَ أَنْتَ الْأَمَانُ

(دیوان، ۴۰۹-۴۱۰)

«دیری است میزبان گرفتاری‌ها و ناملايمات روزگرم، تا جایی که از بردباری و شکیباییم به تنگ آمده است. بزرگمرد آزاده از لطف و رحمت الهی هرگز نومید نشود و زبان به شکایت نگشاید چون می‌داند هر دریای متلاطم و ناآرامی را دو ساحل نجات است. در پی ترس به جستجو برآمدم آن را نیافتم، چگونه می‌توان ترسید وقتی که تو خود امنیت و آرامشی». از سوی دیگر بدوی الجبل به قصد آفرینش یک تداعی خاطر نافذ و روشن اشاره‌های ضمنی به برخی از داستان‌های قرآنی کاملاً مشهور دارد. و از این شیوه یعنی تلمیح به داستان‌های پیامبران بهره فراوانی برده است که در این بخش به چند نمونه اشاره خواهیم داشت:

۱- داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم و گلستان شدن آتش بر او که در این آیه شریفه آمده است: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ = ما خطاب کردیم که ای آتش سرد و سالم برای ابراهیم باش (سوره انبیاء، آیه ۶۹). بدوی الجبل در قصیده «مَنْ كَسَعَد» با بهره‌گیری از آیه قرآنی ممدوحش سعد را به حضرت ابراهیم شبیه می‌سازد و همان‌گونه که توطئه کافران در مورد حضرت ابراهیم بی اثر می‌ماند، سعد نیز آتش ویرانگر و سوزان جنگ را سرد و خاموش می‌کند:

حُمَمٌ كَالجَحِيمِ مُسْتَعْرَاتُ رَدَّهَا حِلْمُهُ سَلَامًا و بَرْدًا

(دیوان، ۲۲۷)

«خردمندی و شکیبائی او گدازه‌های شعله‌ور و سوزناکی را که چون آتش جهنم می‌ماند سرد و خاموش می‌کند».

۲- داستان قابیل و هابیل: شاعر در قصیده «فلسفة الحقیقة» به رنج و اندوه حضرت آدم اشاره دارد به خاطر مرگ فرزندش هابیل به دست برادرش قابیل که آتش کینه و حسد در دلش زبانه می‌کشید:

وَأَعَادَ مَطْوِيَّ العَصْرِ و أَدَمَا يَحْنُو بِأدْمُعِهِ عَلَيَّ هَابِيلا

(دیوان، ۳۵۰)

«با گذشت روزگار حضرت آدم همچنان در غم و اندوه از دست دادن فرزندش هابیل

می‌گرید»

که تلمیحی لطیف است به آیه‌های: وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا... قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ... لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ = و بخوان بر آن‌ها به حقیقت و راستی حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را که تقرب به قربانی جستند... گفت من ترا البته خواهم کشت... اگر تو به کشتن من دست برآوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهانیان می‌ترسم. (المائدة، آیه‌های ۲۷-۲۸)

۳- داستان بیرون راندن حضرت آدم و حوا از بهشت: بدوی الجبل در قصیده «فلسفة الحقیقة» در بیان رنج‌ها و سختی‌هایی که بشر پس از رانده شدن از بهشت با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کند به داستان حضرت آدم و حوا و نعمت‌ها و خوردنی‌های بهشتی که خداوند به آن‌ها اجازه داد تا از آن‌ها بهره‌مند شوند اشاره می‌کند، و این‌که خداوند آن‌ها را تنها از خوردن میوه یک گیاه باز داشت اما حضرت آدم و حوا تحت تأثیر سخنان شیطان قرار گرفته در دام وسوسه و اغوای او گرفتار می‌شوند و به خود ستم می‌کنند؛ و سرانجام خداوند زمین را مسکن آنان قرار می‌دهد:

مُنِحَ الخُلُودَ و لا مَبُولَ و لا هَوَى فَأَبَى و أَثَرَ غُرْبَةً و رَحِيلا

(دیوان، ۳۵۰)

«بهشتی که خداوند به حضرت آدم ارزانی داشت از هرگونه هوا و هوس تهی بود اما حضرت آدم از فرمان خدا سرباز زد و غربت و دوری از بهشت را برگزید».

بیت اشاره دارد به آیه‌های مبارکه: **فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى، فَأَكَلَا مِنْهَا... وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى =** باز شیطان در او وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا (میل داری) تو را بر درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم؟ پس آدم و حوا (فربخورد) از آن درخت تناول کردند ... و آدم نافرمانی خدای خود کرد و گمراه شد (سوره طه، آیه‌های ۱۲۰-۱۲۱).

نتیجه

از آنجا که شعر شاعر، آینه‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینش‌ها و اعتقادات او را در آن به تماشا نشست، بر این اساس کاملاً طبیعی است که باورهای دینی و گرایش‌های ایمانی شاعر نیز در شعر او جلوه نماید، و چون نخستین سرچشمه مذهبی مسلمانان قرآن است، پس عجیب نخواهد بود که جلوه‌های آن در اشعار شاعران مسلمان از جمله بدوی الجبل پرتوافکنی کند. بررسی دیوان او این مطلب را روشن می‌سازد که وی با فرهنگ و معارف قرآنی به خوبی آشنایی داشته و در شعر خود از عبارات و مفاهیم و معانی قرآن و داستان‌های آن بهره فراوان برده است. در بسیاری از اشعارش تلمیح به آیات قرآن به سادگی هویداست اما از آنجا که در مواردی تنها به اشاره ضمنی اکتفا نموده، شناسایی و تشخیص آیه مورد نظر نیازمند نکته‌بینی و دقت خاصی است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الجبل، بدوی، ۲۰۰۰م، دیوان، قم المقدسة.
- ۳- الخیر، هانی، ۱۹۸۳م، **یحدثونک عن أنفسهم**، دمشق.
- ۴- داد، سیما، ۱۳۸۰ش، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران.
- ۵- زاید، علی عشری، ۱۹۹۷م، **استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر**، القاهرة.
- ۶- العسکری، ابوهلال، **کتاب الصناعتین**، علی محمد البجاوی، مصر، بی تا.
- ۷- فاضل، جهاد، ۱۹۸۴م، **قضايا الشعر الحدیث**، بیروت.
- ۸- القنطار، سیف الدین، ۱۹۹۷م، **الأدب العربی السوری بعد الاستقلال**، دمشق.
- ۹- کامیل، روبرت ب، ۱۹۹۶م، **أعلام الأدب العربی المعاصر (سیر و سیر ذاتیة)**، بیروت.
- ۱۰- الکفیکی، عبد الهادی، ۱۹۹۶م، **الإقتباس من القرآن الکریم فی الشعر العربی**، دمشق.
- ۱۱- مظلوم، محمد، بدوی الجبل، ۲۰۰۶م، «مختارات شعریة» (مرثیات لکنوز السراب)، کتاب فی جریده، منظمة الیونسکو، عدد ۹۸، تشرین الأول.
- ۱۲- مفتاح، محمد، ۱۹۸۱م، **دینامیة النص [تنظیر و إنجاز]**، دار البیضاء.